فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۹۰-۱۷۷
New Period 4, No 28, 2020, P 177-190
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بیوگرافی پادشاهان در فرهنگ فارسی–شاهنامه فردوسی به عنوان نمونه

د. نضال جمیل غضب
رشته ی زبان فارسی – دانشکده ی زبان– دانشگاه کوفه

چکیده

این مقاله با مقدمه ای آغاز می‌شود که اهمیت زمان و مکان در آثار ادبی و همچنین گلچینی از یادداشت پادشاهان را نشان می‌دهد و چه کسی در جمع آوری این زندگینامه ها و آشکار کردن تلاش های علاقه مندان به آن، و همچنین برجسته ساختن ساختار شاهنامه و سری شاهنامه‌ها نقش داشته است و چه کسی به نظر می‌رسد آنها را جمع آوری کند و دیگری که آنها را به روشی تحلیلی جمع آوری کرده است. اهمیت شاهنامه و نقش فردوسی در این تکلیف برجسته کرد و سپس نتیجه ای که نشان می‌دهد که توانایی این مکانیسم تحقیق مقاله است.

هنر نگارش شاهنامه هنری است که شبیه به حکاکی چیزی بر روی سنگ از نظر جاودانگی و دادن فضای تاریخی به آن است که داستان ها و قهرمانی های سابق را بازگو می کند، اما در اینجا فردوسی در جمع آوری همه چیز مربوط به زندگی نامه پادشاهان سابق تحت شرایطی به نام فتوحات اسلامی و در ارتباط با آن فعالیت می کند، که باعث شد وی کتابی جامع تهیه کند. برای زندگی و قهرمانی پادشاهان و زنان آنها و افتخارات هر یک از آنها. با تکمیل شاهنامه و تدوین آن به زبانی که مردم آن زمان در آن فهمیده اند، بهشتی ایجاد کنید، که در آن وی از رهبران بزرگ و پدرانشان و قهرمان بودن آنها و داستانهایی که هر یک از آنها را همراهی می کرد با درس و تجربیاتی که برای بسیاری از افراد سودمند بود، به دست آورد و آنها را به مراقبت از شرح حال مردانی که تاریخ بیکران و غیرقابل انکار نوشتند. فردوسی بدین ترتیب محقق است و با توجه به اکتشاف و پایداری و شفاف سازی معانی و صورت بندی شعری، چیزهای گرانبهایی را پیدا کرده و آنها را به زیباترین تصویر برای مردم بیرون می کشد و بحث علاقه مندان به شرق از مستشرقین شد و حتی جامعه ایران نیز خود از این بیوگرافی زندگی اجداد خود پیدا کرد که او را با ارزش و تقدیر در این دستاورد جاودانه که سنگ بنای تاریخ را به دست آورد که حتی احترام و قدردانی از غریبه و نزدیک نائل کرد.

واژه های کلیدی: پادشاه، شجاعت، تاریخ، هویت، میراث، تاج، شاهنامه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

Biography of the kings in Persian culture - Ferdowsi's Shahnameh as an example

Dr. Nidhal. Jameel ghadhab
Department of Persian Language - Faculty of Language - University of Kufa

ABSTRACT:
This article begins with an introduction that highlights the importance of time and place in literary works, as well as a selection of kings' notes, and who collects these biographies and reveals the efforts of those interested in them, as well as highlighting the structure. The Shahnameh and the Shahnameh series have played a role, and who seems to have collected them, and who has collected them in an analytical way. He highlighted the importance of the Shahnameh and Ferdowsi's role in this task, and then concluded that the ability of this research mechanism is an article .

The art of writing Shahnameh is an art that is like carving something on stone in terms of immortality and giving it a historical atmosphere that recounts previous stories and heroics, but here Ferdowsi collects everything related to the biographies of former kings. He worked under conditions called Islamic Conquests and in connection with it, which led him to prepare a comprehensive book. For the life and heroism of kings and their wives and the honors of each of them .

By completing the Shahnameh and compiling it into a language that the people of that time understood, create a paradise in which he is one of the great leaders and their fathers and their heroism and the stories that accompanied each of them with lessons and experiences that For many, it was beneficial to get and take care of the biographies of men who wrote endless and undeniable history .

In this way, Ferdowsi is a researcher, and considering the discovery, stability, and clarity of meanings and poetic formulation, he finds valuable things and brings them out to the most beautiful image for the people. He also found in his biography the lives of his ancestors, whom he valued and appreciated in this eternal achievement, which won the cornerstone of history, which even earned the respect and appreciation of strangers and close ones .

Keywords: King, Courage, History, Identity, Heritage, Crown, Shahnameh

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

پیشگفتار

ادبیات شرقی سرشار از ادبیات، علوم، دانش و حاکمیت است ما در این تحقیق در اینجا تأکید می کنیم که شاعرتوانمند فردوسی در راس کتابهای ادبی قرار دارد یا کسانی هستند که مقدم بر وی بوده اند که به این علاقه دارند و فردوسی از اطلاعات قبلی که باعث جاودانگی بیوگرافی پادشاهان و قهرمانان شد، بهره می‌برد؟ آیا بی عدالتی فردوسی در زندگی خود است. . . شکی نیست که این یک ثروت بزرگ ادبی است که در شرق و غرب مشهور شد که بهره مندی از تجربیات دیگران کافر نیست، بلکه بی توجهی و تغییر اطلاعات خارج از چارچوب اصلی خود، کاری است که میراث ارزشمند ادبی را زنده نگه می‌دارد.

واقعیت شاهنامه این است که سالها پیروزی بزرگی را برای ملت ایران به ارمغان آورد و به آن افتخار می کند که آنها را به عنوان انگیزه ای برای هموار کردن راهی برای آینده ای که دارای عمق متمدن است که از زمان های قدیم پرورش یافته است، ارزش‌های قهرمانی و شجاعت و مدیریت توسط افراد دور و نزدیک به رسمیت می‌شناسد، بنابراین هویت مردم توانست با وجود تفاوت ملیت، آنها را متحد کند و مهری که در آن به اوج خود رسید، شرح حال پادشاهان و حکومت قهرمانان در دفاع از ملت است.

فردوسی به عنوان خالق شاهنامه شناخته می‌شد، زیرا به آن اهمیت می‌داد، آن را جمع می‌کرد و چارچوب‌های آن را به این دلیل که نمایانگر میراث ملی و فرهنگی ایران ساسانی است، و اگر چیزی را نشان می‌دهد، نشان می دهد فردوسی بیشتر از یک فرد ناظر به ملی گرایی بود، زیرا کسی که در سایه باز بودن اسلامی وارد چنین مسیری می شود، نشان از این پایبندی دارد شخص در تاریخ کشور خود که عمق تاریخ را در بر می‌گیرد، مملو از تجربیات و قهرمانانه پادشاهان و رهبران است که شگفت انگیزترین داستان‌ها، متن و شعرها را به دست شاعر بزرگ فردوسی نوشتند.

این تحقیق شامل سه موضوع است که چندین موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد، از جمله: تعریف تاریخ شاهنامه و صاحب شاهنامه، و امکان شاهنامه و نمونه هایی از داستان‌های پادشاهان زمان. سپس نتیجه ای که خلاصه آنچه در این تحلیل از رفتار پادشاهان به صورت نثر و شاعرانه صورت گرفته، خلاصه می شود.

مبحث یکم:

مرور تاریخی از شاهنامه

شاهنامه نویسی در قدیم یعنی وصف زندگی و کارهای مهم شاهان و بهلوانان ایران از زمان کهن در هر کشور معمول بوده است همانطور که آمد در کتاب جهودان آمده هخامنشیان حالات و کار های شاهان ثبت می شده است از قدیمترین شاهنامه ها که نام آن خداینامه بهلوی است که در دوره ساسانیان تالیف یافت و دانشمند ایرانی ابن مقفع آن را از بهلوی به تازی ترجمه کرد از کتاب‌های بهلوی که می‌توان در ردیف شاهنامه های قدیم به شمار آورد یکی کارنامه اردشیر بابکان، و دیگری با دکار زریران است که ان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

را شاهنامه کشتاسب هم گفته اند. اولین شرح خاندان و زندگانی داستانی اردشیر و پسرش شاهبور و دومی شرح گرویدن گشتاسب بدین زرتشت و جنگ ارجاسب است با او.

ماخذهای شاهنامه از منابع شاهنامه کتاب اوستا و تالیفات دیگر مربوط باوستا مانند بند هشن و دینکرت و نظایر آنهاست سخن از یزدان و اهریمن و روایات راجع بزرتشت و داستان آفرینش و حکایات کیومرث و شاهان کیان و قصه فریدون وجم است و داستان‌های مانند داستان جم و کاوه و کیکاوس به انسان‌های مشترک آریائی و هندی برمی گردد.

گذشته از منابع ایرانی منابع خارجی بود از آن جمله داستان اسکندر است که اصل آن از یونانی به سریانی و عربی نقل شده است (شفق، ۸۴:۱۳۴۱).

موسی خورنی[۱] ارمنی، مصنف قرن پنجم میلادی، پاره ای از این افسانه‌های کهن را یاد کرده و، گرچه از روی تحقیر بر آنها (افسانه ی افسسانه ها) نام نهاده است، باز با دقت بسیار به این داستانها پرداخته و همان اندک سخنی که از ضحاک و رستم رانده دست کم نشانه آن است که آن روایتها از آغاز همان شکلی را کرفته بوده اند که بعدها نیز آن را محفوظ نگه داشته اند.

نخستین تلاش برای گرد اوردن افسانه‌های کهن یک قرن بس از خورنی، در زمان انوشیروان صورت گرفته است، وی فرمان داد تا قصه های ملی کهن را درباره ی پادشاهان باستان (حکایت ملوک) او سراسر ایالتهای امپراتوری گرد آورند و در کتابخانه اش نهند.[۲]

شاهنامه

شاهنامه بزرگترین مجموعه ی شعر است از عهد سامانی و غزنوی به یاد گار مانده، بلکه مهمترین سند عظمت زبان فارسی و بارزترین مظهر شکوه و رونق فرهنگ وتمدن ایران باستان و خزانه ی لغت و گنجینه ادبیات فارسی است. شاهنامه دربردارنده ی سرگذشت پادشاهان سلسله های داستانی (پیشدادی و کیانی) و سلسله ی تاریخی ساسانی است و در باب سلسله ی اشکانی فقط چند بیت دارد.

ماخذ عمده ی شاهنامه ی فردوسی، شاهنامه ی منثور ابو منصوری است که در اواسط قرن چهارم به دستور ابو منصور محمد بن عبد الرزاق طوسی فرمانروای طوس تدوین شد و علاوه بر این روایات مختلف شفاهی و کتبی به دست فردوسی افتاد و وی مجموع انها را در شاهکار جاوید خود جای داد.

وزن شاهنامه بحر متقارب (وزن حماسه‌های ایران) است فردوسی معانی دقیق و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی، را در طی داستانهای خود آورده است. شاهنامه به چندین زبان ترجمه شده و درباره ی آن کتابها و مقالات بی شماری به رشته ی تحریر در آمده است.

---

1. Moise de Khorene

۲. به ص۱۶، جلد اول همین کتاب (۰کفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه)نگاه کنید، یک بهلوان بود دهقان نزاد، بهلوان در اغاز به معنای مرزبان و فرمانده بوده(مول، ۶:۱۳۶۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

به هر حال فردوسی نزدیک به سی سال از بهترین ایام زندگی خویش را وقف شاهنامه کرد و بر سر این کار جوانی خود را به پیری رسانید. به امید اتمام شاهنامه تمام ثروت و مکنت خود را کم کم از دست داد. در اوایل شروع به کار، ثروت کافی داشت. وهم بعضی از رجال و بزرگان خراسان وسایل آسایش خاطر او را فراهم می کردند. در دوران پیری گرفتار فقر و تنگدستی شد.

باید دانست او قبل از رسیدن محمود غزنوی به سلطنت شروع کرد، در طی این این کار رفته رفته ثروت و جوانی را از دست داده، در صدد برآمد که آن را بنام پادشاهی بزرگ کند و به گمان اینکه سلطان غزنین چنانکه باید قدر او را خواهد شناخت ن شاهنامه را به نام او کرد و راه غزنین را در پیش گرفت. اما سلطان به محتوای شاهنامه علاقه داشت، ولی قدر سخن شاعر را ندانست.

ذبیح الله صفا دلایل اختلاف فردوسی و سلطان محمود را چنین بیان می کند:

۱- اختلاف مذهبی میان فردوسی که به مذهب تشیع، و محمود که به تسنن معتقد بود.

۲- اختلاف عقیده ی محمود وفردوسی بر سر مسائل نژادی و ملی.

۳- خسَت ذاتی محمود که فردوسی به آن اشاره کرده است.

۴- سلطان شاهنامه را بی ارزش دانست و از رستم به زشتی یاد کرد چنین گفت سلطان (اندر سباه من هزار مرد چون رستم هست)

فردوسی از بیم سلطان غزنین را ترک کرد ازخشم وترس در شهرهایی چون هرات، ری و طبرستان متواری بود. و در سن ۸۰ در زادگاه خود فوت کرد.

گویند چند سال بعد سلطان به مناسبتی از شاعر فردوسی به یاد آمد و از رفتاری خود با آن پشیمان شد و در صدد دلجویی فرمان داد تا مالی برای او از غزنین به طوس منتقل کنند. روزی که هدیه سلطان را از غزنین به طوس می‌آورند، جنازه شاعر را از طوس بیرون می بردند؛ از وی جز دختری نمانده بود. (گرشهانقی، ۲۳:۱۳۸۸)

فردوسی شاهنامه را در اواخر دوره سامانیان، که او در ۳۵ سال سازماندهی کرد، انجام داد، که وی را به غزنین تحویل داد تا به سلطان محمود تقدیم کند، به این امید که جایزه بزرگی دریافت کند، اما سلطان به قول خود عمل نکرد تا این جایزه را به وی اعطا کند. (قندیل، ۱۲۳:۱۹۸۱م).

مکان های شاهنامه

حکیم ابو القاسم فردوسی طوسی در روستای باز یا باژ طوس یا رزان[۴] در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری متولد شد. پدرش از دهقانان طوس بود در جوانی از برکت در آمد املاک پدر به کسی محتاج نبوده است؛ اما اندک اندک آن اموال را از دست داده و به تهیدستی افتاده است. فردوسی بزرگترین حماسه سرای فارسی

۱. تذکرة الشعراء ص ۵۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

است، از ابتدای کار به کسب علم و دانش پرداخت به خواندن داستان های کهن علاقمند بود که او را به فکر ساختن شاهنامه انداخت.

مکان های مذکور در شاهنامه به طور کلی بر سه دسته است: آنهایی که حدود و سرمرز امروزه بر ما کاملا روشن است، آنه که حدود تقریبی، و نه موقعیت دقیقشان را می شناسیم از باب نمونه از دسته نخست: مناطق نزدیک به زادگاه فردوسی که مکان و موقعیت آنها غالبا درست است، همچون کشف رود که سام اژدهایی را که از ان برآمده بود کشت (ج۱ /۲۰۲ ب۱۰۱۵)، دامغان که در مسیر سپاه توران در حمله نواحی پائین ایران قرار داشته (ج۶۶/۲ب ۶۲-۶۳) گرگساران در کنار مازندران که نام این دو گاهی با همدیگر ذکر شده و سام از سوی منوچهر به حکومت آنجا منصوب شد (ج۱۵۲/۱ ب۲۴۷).

مکانهای دسته دوم: می‌توان از توران مشهور یاد کرد که حدود آن مبهم است و آنچه درباره گفته شده بیشتر بر اساس فرضیات جغرافیدانان، شرقشناسان و غیره است. توران شاهنامه صفحات شمال شرق ایران یعنی مناطق بالای خراسان و شمال غرب آذربایجان را درب می‌گرفته و به مملکت ترکان و چینیان اطلاق می شده که رود جیحون آن را از ایران جدا می کرده است.

از مکان‌های دسته سوم: می‌توان از دنبر و مرغ و مای نام برد که در شاهنامه اغلب در کنار آمده اند، مثل (سوی کابل ودنبر ومرغ مای) (ج۱۵۵/۱ب۲۹۱)این سه مکان در حد فاصل میان کابلستان و هندوستان قرار داشته اند (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۳۰)

زحمات بی نظیر به سوی هویت

در زمان غلبه ی سیاسی وفتوحات اعراب بغلبه ی معنوی وادبی منجر شده بود فردوسی همچون سربازی دلیر وشجاع علی رغم صدها نفر نویسنده وشاعر ایرانی نژاد که زبان عربی را بر زبان ملی خود رجحان داده بودند به پشتیبانی زبان و مفاخر ملی برخاست. سی سال بهترین اوقات عمر خویش را صرف نظم شاهنامه کرد.

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

بی تردید فردوسی از بهترین شاعران که این راه پیموده درخدمت شاهنامه زحمت بسزائی داشته او جز نجات ایران و ایرانیان بوسیله احیای زبان و ادبیات فارسی و حفظ مفاخر و شئون ملی هیچ هدفی نداشته و خوشبختانه بهترین وجهی بمقصود خود نائل گردیده است.

خدمت فردوسی بزبان وادبیات فارسی از این لحاظ است که در دوره ی غزنوی کلمات عربی تا اعماق افکار سخن سرایان پارسی ریشه دوانده بود. هدف فردوسی از جمع آوری شاهنامه احیای مفاخر ملی بود، اگر شاهنامه نمی‌بود کلیه‌ی واژه های پارسی اینک در راه نیستی و مطموره در جای گرفته بودند وزبان پارسی نیز بسرنوشت زبان های که جز نامی از آنان باقی نمانده است دچار می‌شد (آذینفر، ۳۳).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مبحث دوم

نسخه‌های خطی شاهنامه

اینک نکاتی درباره ی چاپ های ونسخ های خطی شاهنامه در میان شما میگذاریم، چاپهای ترنر و ژول مول گذشته از فضل تقدم، این دو داشمند کوشش فوق العاده وبا طاقت فرسا در گرد آوری نسخه‌های خطی و مقابله و تطبیق نسخه‌ها و تهیه ی شاهنامه بر اساس نسخ موجود است. باید از دقیق متن به زبان فرانسه و نگارش مقدمه ای مفید و مبسوط یاد کرد. از نظر ماهیت نمی تواند پیش از دو متن ماکان و مول به متن اصلی شاهنامه نزدیک باشد، ولی با در نظر گرفتن به کار گیری از هر دو چاپ و دقت در قید اختلافات عالمانه، یکی از بهترین چاپ های شاهنامه محسوب می شود.

چاپ شوروی با توجه از نسخه ی قدیمی لندن مورخ ۶۷۵ و نسخه ی لنینگراد، مورخ ۷۳۳ و نسخه ی قاهره، مورخ ۷۹۶ و مراجعه به ترجمه ی عربی البنداری، مزیت غیر قابل انکاری دارد. نسخه قدیم مسکو ۸۴۹، و نسخه ی فلورانس در سال ۶۱۴ یعنی پیش از حمله مغول وتقریبا ۶۰ سال پیش از نسخه ی قدیم لندن کتابت شده مسلم است، و فعلا می توان این نسخه ترجمه ی شاهنامه‌ی بنداری (تألیف شده ه در حدود سال های ۶۲۰-۶۲۴) را قدیم ترین دلیلی به نسخه های نزدیک به [۴]زمان فردوسی دانست (فسایی، ۱۱۴:۱۳۸۵).

مبحث دوم:

ایرانگرایی شاهنامه

۱- نگهداشت فرهنگ ایران. شاهنامه مهمترین چشمه ی آگاهی در بسیاری از زمینه ها، چون تاریخ و جغرافی و ادب و رسم های خانوادگی و اجتماعی و آیین های اداری و کشوری در ایران باستان به شمار می رود.

۲-آرمان معنوی شاهنامه. این آرمان را می‌توان در شعار نبرد نیکی به بدی خلاصه کرد نبرد با بدی یعنی کار بست آرمان های اخلاق ایرانی همچون: یکتاپرستی خداترسی، دین داری، میهن دوستی، مهر به زن و فرزند، دستگیری از درماندگان، خردمندی، داد خواهی، دور اندیشی بخشش، کوشایی، خرسندی. . . و دیگر. در ستایش هر یکی از این آرمان‌های اخلاقی یا نکوهش صفت های عکس آن چون: دروغ، آز، خشم، کینه، بیداد، کاهلی رشک، نیاز . . . . می توان از شاهنامه مثال های فراوان برشمرد.

اخلاق این کتاب ساخته ی فردوسی نیست، بلکه از میراث معموی از ایران باستان است که از آموزش‌های زرتشت و پیش از او ریشه گو در زمان ساسانیان کسترش یافته و با عنوان فرهنگ یا آیین، صورت منظم و مدون پذیرفته و سپس از انجا زیر عنوان ادب به آثار فارسی و عربی راه یافته است

---

۱. فردوسی وشاهنامه، دکتر منو جهر مرتضوی، موسسه ی مطالعات وتحقیقات فرهنگی، تهران:۱۳۶۹، صص ۱۰۳-۱۰۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

۳- نگهبانی زبان فارسی با وجود انکه سختی آن زبان شاهنامه توانست که بر نگهداشتن شیوایی بیان و محتوای برسویه آن زبان بود.

۴-پیام ملی شاهنامه. پیام ملی این شاهنامه تنها به پاسداری از مرز وبوم ایران محدود نمی‌گردد، بلکه این پیام عبارت است از دعوی ایرانی در رهبری جهان. فردوسی خود آورنده ی این دعوی نیست، بلکه وارث و ناقل آن است (پاکرو، ۲۳:۱۳۷۰).

حماسه سرای بزرگ فردوسی نیاز مبرم ملی و زمانه را به داشتن کتابی چون (شاهنامه) دریافت و در روزگار سامانیان سرودن این شاهکار شعری ایران و جهان را آغاز کرد.

شاهنامه کاخ بلندی است که طی هزار سال از (باد وباران) تحولات و گرفتاری‌های گوناگون روزگار گزندی به آن وارد نشد (گیوناشفیلی، ۴۵:۲۰۱۱).

محتوای ادبی شاهنامه

حکیم ابو القاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ هج ق) سخن سرای نامی و سراینده شاهنامه، شاهکار حماسی ایران، است. فردوسی را بزرگترین سراینده پارسی گو دانسته اند. او سرودن شاهنلمه را در حدود سال ۳۷۰ه.ق آغاز کرد و پس از گذشت سی سال آن را به انجام رساند. شاهنامه حماسه ای منظوم در وزن متقارب و شامل پیش از پنجاه هزار بیت و یکی از بزرگترین و برجسته ترین حماسه های جهان است. محتوای این شاهکار ادبی، اسطوره ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران است و به سه بخش اسطوره ای (از عهد کیومرث تا پادشاهی فریدون)، بهلوانی (از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم) و تاریخی (از پادشاهی بهمن و ظهور اسکندر تا فتح ایران) تقسیم می شود شاهنامه ی فردوسی به بسیاری از زبان های زنده ی جهان ترجمه شده است.

نمونه از شاهنامه: مربوط به داستان رستم و اسفندیار است. ما جرا از این قراراست که گشتاسب به فرزندش اسفندیار قول میدهد که پس از انجام کارهایی که از او خواسته است، تاج و تخت را به اسفندیار وامی گذارد و خود از سلطنت کناره می‌گیرد. اما به بهانه‌هایی واهی از واگذاری تاج و تخت طفره می‌رود. و در جست جوی همین بهانه‌ها، از طریق پیش گویان بی می برد که مرگ اسفندیار در سیستان و به دست رستم خواهد بود. از این رو اسفندیار را گسیل می‌کند تا به بهانه ی اینکه رستم فرمانبرداری نمی‌کند، او را دست بسته نزد گشتاسب بیاورد. رستم جهان بخش از دست به بند دادن ننگ دارد، بنا براین به هر طریقی می‌کوشد تا اسفندیار را از نیت گشتاسب آگاه کند و خودش هم تن به ننگ بند ندهد. اما گشتاسب که شاهزاده ای فرمانبر و مؤمن است، خواستار جنگ است. در نهایت، به راهنمایی سیمرغ، رستم به نقطه ای پذیر جسم روئین اسفندیار بی می برد و با پرتاب تیر گز به چشمان او به این ما جرا خاتمه می‌دهد. ما جرایی که سرنوشتی برای رستم پهلوان به دنبال می آورد. اگر اسفندیار بازی شوم واهریمنی پدر را در می‌یافت و خردمندانه به تراژدی قدرت می اندیشید البته ما جرا به گونه ای دیگر رقم می خورد. در قسمت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

منتخب زیر از داستان، اسفندیار اصل ونسب کیانی خود را به رخ ستم می‌کشد و دلاوری های خود را در گستراندن دین بهی به گونه ای مفاخره آمیز و خصمانه شرح می دهد (فلاح۱۳۹۴:۵۳).

کنون رزم سهراب و رستم شنو دیگرها شنیدستی این هم شنو
یکی داستان است پر آب چشم دل نازک از رستم آید بخشم
اگر مرگ دادست بیداد چیست زداد این همه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو اگاه نیست بدین برده اندر ترا راه نیست (جمعه ۲۰۵:۱۹۸۳)

مبحث سوم:
ساختار کلی

مجموعه ای از داستانهای مستقل که بر حول محوری و یژه با یکدیگر اشتراک دارند، و این ساختار در برابر رمان قرار دارد که ساختاری واحد و یکبارچه دارد. برای مثال داستانهای مربوط به رستم ظاهراً از یکدیگر استقلال دارند، اما اشتراک آنها این است که همه درباره ی شخص رستم اند و هرکدام جلوه ها و جنبه هایی از منش و روحیات و کردارهای او را در بردارد، مثل ما جرای ررستم واسفندیار وبیژن و منیژه و جز اینها.

رستم شخصیتی که بیان قدرت چاره گری و حیله دانی او اختصاص دارد به نمایش می‌گذارد. در توضیح این معنی شایان ذکر است که همه داستانهایی مربوط به بهلوان آرمانی شاهنامه تنها به دلیری و مبارزه ی رویاروی مربوط نمی‌گردد بلکه داستانهایی از قبیل بیژن و منیژه با تجسم نیروی طراحی و اجرای نقشه ای سرّی و این که بهلوان گاهی از طریق حیله ها و نقشه ریزیهای کاری بزرگ از نیروی تن وقدرت نظامی انجام می دهد ویژگیهای متفاوتی را از وی ارائه می‌کند (حمیدیان، ۱۴۲:۱۳۸۷).

نمونه از تحقیقات شاهنامه شناسان

مقالات زیادی از طرف شاهنامه شناسان در باره ی شاهنامه در سال‌های گذشته نگاشته شده بود و مسایل مربوط به کتابت، چاپ و تصحیح و تحقیق شاهنامه را روش می‌سازد اینک چند نظراستاد ارجمند در مورد شاهنامه است:

دکتر محمد امین ریاحی (جهان شاهنامه شناسی) گفت که با تحول زبان، طبیعی است که گاهی زبان فردوسی برای کاتبان بعدی مفهوم نبوده و بیت هایی را به غلط نقل کرده اند، یا کلماتی را تغییر داده اند و واژه های جدید را به جای واژه های کهن گذاشتند. [۵](آذینفر، ص۳۰۳)

۱. دفتر یکم شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق با مقدمه ی احسان یار شاطر، نیویورک۱۳۶۲ ص ۱۹-۳۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

علاوه به که ذکر شده بالاست اینک دراندیشه ی خود چندی از مستشرقین او را تحسین می کردند تا اینکه او حضور خود را در ادبیات معاصر عرب ثابت کرد.

۱- شاعر لبنانی، اخطل کوچک، شعری با عنوان (الفردوسی) در دفتر خود در سال ۱۳۵۱، ۱۹۷۲ میلادی

۲- شاعر عبد القادر المقدم، شعری با عنوان (شاعر بزرگ فردوسی) یا شهید بزرگ در ۱۳۵۸ ق، ۱۹۷۸ ه.

۳- شاعر بزرگ عراقی جمیل صدیقی الزهاوی که به مناسبت هزاره سالگرد الفردوسی با عنوان (بعد از هزار سال)، شعر آواز خواند، تحت عنوان (پس از هزار سال)، ۱۳۵۱ ق، ۱۹۷۲م. (قبول، ۵:۱۳۹۲)

نمونهایی از نام‌های زنان و مردان شاهنامه

زنانی که ویژگی‌های شخصیتی از خود بروز می‌دهند اینان اغلب ز لحاظ نحوه‌ی زندگی وتفکر و عواطفشان در قبال شوهر و فرزند شبیه یکدیگر هستند. بنا بر این رعایت اختصار از بیان مشترکات آنها صرفنظر و تنها به ذکر برخی از مهمترین ویژگیهای آنها بیان می کنیم.

رودابه: چهره ای سرکش و مصمّم و مقاوم

تهمینه: نمونه عجیب و شهامت و جسارت است.

منیژه: زن کینه ای به وسعت تاریخ میان دو کشور متخاصم را نادیده انگاشته و هم با تحمل تمامی تنگناها و دشواریهای عشقی ممنوع بر زندگی بر ناز و نعمت خویش در دربار پدر پشت با زده است. فداکاری زنانه را در عصر پهلوانی پدید آورده است.

شیرین: باصلابت زن در دوره ی تاریخی گونه و نمونه ی اعلای زنانی است که شوهر را چون موم در دست خود دارند

مردان:

فریدون: آخرین پادشاهی است که لقب (کیهان خدای) دارد علیه ضحاک را با کمک کاوه آهنگر جیره کرد.

کیقباد: یکی از پادشاهان کیان است، واخرین پادشاه سلسله ی بیشدادی بود.

ایرج: جوانی فرشته وعارف هوشیار و جهاندیده.

رستم: همه چیز رستم غیر عادی است: پدرش، زادنش، رشدش، اسبش، خردش، زیرکی، . . . .

نخستین نبرد دیدنی رستم وقتی است کیقباد را بر تخت نشانده و تورانیان قصد ایران کرده اند و قلون یل طوری راه بر رستم بسته است. رستم با حرکتی سخت تماشایی و تصویری نیزه ای را که قلون به رستم حواله کرد و در هوا کی گیرد، با آن قلون را از روی زین بر می کَند و بُن نیزه را بر زمین می کوبد. پیکر پهلوان دشمن (چون مرغ بر بابزن) میان زمین و هوا معلق می ماند! و سپاه وی با دیدن این منظره با به فرار می گذارد (حمیدیان، ۲۱۳:۱۳۸۷، ۲۳۲).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

رای و روایت فردوسی درشیوه جهانداری

رهبر و فرمانروای این سرزمین همینکه بجهانداری میرسد و یا برآئین کشوری برگزیده می‌شد در برابر آن انجمن بر پای ایستاده و زبان سخن می گشوده و برنامه رهبری و راه وروش جهانداری خویش را بروشنی یک بیک می‌گفته است. و بیشتر در آن برنامه از، دادگری راستی، دوری از آز، دست نیازیدن به چیز کسان، نگهبانی کشور از دشمن، یار ی کشاورزان، دوری کردن دست بدان وستمکاران سخن می رفته است.

جهاندار بر تخت بر پای خاست بیاراست پاکیزه گفتار راست

آزادی رای برای نامدارانی که در انجمن گرد می آمدند در میان بوده است و به آزادی رای خود را می گفته اند. شاهنامه در شرح کارهای جهانداران و شاهان داستانی، جون آئین عبرت بدرستی نشان میدهد که رای و اندیشه و روش برنامه هر یک از آنان چگونه و بچه سان بوده است

اگر یک مثال را بزنیم که می بینیم فریدون با همه هوش و داد و بخشش، با سه بخش کردن زمین پادشاهی خود و هر بخش را به پسری دادن، رشک در آن دو پسر (سالم و تور) پدید آورد و آنان را بدخواه و کینه توز ساخت و او این بدخواهی و کینه توزی چگونه ایرج بیگناه از میان رفت و چه ستیزه‌ها و کشمکش‌ها سالیان دراز روی داد و چه بختی های دامنگیر خاندانی و مردم این سرزمین گردید.

کیکاوس نیز مردی خودکامه و خشن بی رای واندیشه می چرخید ناسباسی وی در برابر جانبازی‌های رستم دستان وگوش فرادادن به بدگویان و بد خواهان و خودداری از فرستادن داروی ویژه برای درمان سهراب وبسیار کارهای نسنجیده و ناشایسته دیگر سالیان دراز آرامش این سرزمین را ازمیان برد

اما کیخسرو، پادشاهی آگاه و به خرد وارسته بود همه جا رفت و بکار مردم می‌رسید و با برنامه روشن ویرانی‌ها را آباد وسود بخش انجام می داد.

همه بوم ایران سراسر بگشت به آباد و ویرانی اندر گذشت

اینک روایت فردوسی در جهانداری در شرح پادشاهان و در تاریخ شاهنشاهان ساسانی است.

۱- دانش وخرد بهتر از جمع اوردن سیم و زر

۲- داد ودادگستری با آبادی جهان و آسایش مردم بهمان بسته است.

۳- یگانکی ویکرنگی وهمداستانی مردم پدید آور آبادی و آسایش است.

۴- اگر مردم در سرهوای کدخدائی وسالاری باشدآشوب و تبه کاری و سر کشی و هرج و مرج بالا می گیرد.

۵- دور شدن از کینه توزی و ستمکاری

۶-پوشیده داشتن راز برابر دشمن است

۷-کوشش در آبادی کشور است

۸- نگاه داشتن سباه وکشور از شرور دشمن نگه‌میدارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

۹- در کارها رای زدن با مردان دانا و بخرد. از گنج کشور شتافتن بیاری مردم فقیر وبیجاره.
۱۰- از دانش وهنرمردم کشورهای دیگر بهره گرفتن و دانایان و هنرمندان آنان را به ایران آوردن.
۱۱- گسترش دامنه کشاورزی و فزون ساختن پهنه باغ ها و زمین‌های زیر کشت و درختکاری و فراهم کردن آب وروان ساختن رودها و جوی ها برای آبیاری ویاری کشاورزان از گنج کشور.
۱۲- پرورش وآراستن ولیعهد ببهترین روش دانش های گوناگون و یادادن آئین پادشاهی.

تکلیفات بعضی از فرمانروایان در شاهنامه

داراب چنین گفت: پاداش این تاج که یزدان ما را بسر نهاد جز دادگری چیزی دگر ندانیم و رنج ها نباید بکسی برسد و همچنین در اندیشه آکندن گنج نخواهیم بود

اردشیر تاج بر سر نهاد در برابر انجمن چنین گفت

چو تاج بزرگی بسر بر نهاد چنین کرد بر تخت پیروزه یاد
که اندر جهان داد گنج منست جهان زنده از بخت و رنج منست
کس این گنج نتواند از من ستد بد آید بمردم زکردار بد.
همه انجمن خواندند آفرین که آباد بادا بدادت زمین ص۲۴۱

لهراسب: در بی آز وفزونی نمی شود و جز داد و آرام و بند بکار دیگری نمی پردازد و کینه هرگز بدل راه نمی‌دهد (شوقی، ۲۳۲:۱۳۵۰).

کشتن سیاوش

چو آگاهی آمد بکاووس شاه — که شد روزگار سیاوش تباه
بکردار مرغان سرش را زتن — جدا کرد سالار آن انجمن
همه جامه بدرید و رخ را بکند — بخاک اندر آمد زتخت بلند
سیاوش زگفتار زن شد بباد — خجسته زنی کوز مادر نزاد
زشاهان کسی چون سیاوش نبود — چو او راد وآزاد و خامش نبود
دریغ، رخ وبرز و بالی او — دریغ آن رخ خسرو آرای او(جمعه، ۲۰۲:۱۹۸۳)

نتیجه گیری

اخلاص و وفاداری شاعر به ملت خود وی را مجبور کرد با شایستگی فراوان وزحمتکشی خود ملت ایران را افتخار کنند حقیقت سخنان و اعمال خود را نشان داد، علیرغم آنچه در آن دوره از نیاز مادی و دشواری زندگی پس از مرگ پدرش و همچنین به دنبال پیگیری پول خود داشت، اما او کشف کرد که تاریخ بسیار اثبات کننده هستی است، تحقیق و جمع آوری منابع بسیاری انجام داده و آنچه را که قبلاً به دست آورد،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

انجام داد. یک ملت با سابقه وجود دارد که می تواند بهترین هویت برای مردم ایران باشد و این حق است که به آن افتخار کنند. این همان چیزی است که از شهادت غرب و شرق به دست می آید که شاهنامه چشم انداز ادبیات ایران از جهان است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

۱-آذینفر، راهنمایی انشاء و نامه نگاری: چاپ تمدن، ص۳۰۳

۲- پاکرو، فاطمه. فرزاد نازنین (۱۳۸۴)، فارسی عمومی سیری در ادبیات ایران و جهان: چاپ سوم، نشر روزگار ۱۳۸۴، (دکتر جلال خالقی مطلق فصلنامه هستی زمستان ۱۳۷۰)، ص۲۳، ۲۴.

۳- جمعه، بدیع محمد (۱۹۸۳): من روائع الادب الفارسی:، جاب۳، دار النهضۀ العربیۀ ص۲۰۲، ۱۹۸۳م

۴- همین منبع ص ۲۰۶

۵- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷): در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص۳۰.

۶- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷): در امدی بر اندیشه وهنر فردوسی، چاپ سوم، ص ۱۴۲

۷- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷): در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ سوم، ص۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۲.

۸- شفق، رضا زاده. (۱۳۴۱): تاریخ ادبیات ایران برای دبیرستانها، انتشارات امیر کبیر، ص۸۴.

۹- شوقی، عباس (۱۳۵۰):فردوسی پاکزاد، موسسه انتشارات عطائی، شرکت جاب افق، ص ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱.

۱۰- فسایی، منصور رستگار(۱۳۸۵): شیراز – مشهد، چاپ اول، چاپ کسری، شیراز ۱۱۴-۱۱۵.

۱۱-فلاح، غلامعلی (۱۳۹۴): ادب نامه گزیده متون:دانشگاه خوارزم، چاپ دوم، ص ۵۳

۱۲- قندیل، اسعاد عبد الهادی (۱۹۸۱م): فنون الشعر الفارسی، دار الاندلس، ص۱۲۳.

۱۳- قبول، احسان(۱۳۹۲): مجموعۀ خلاصۀ مقالات همایش بین المللی ادبیات تطبیقی فارسی وعربی: ناشر، رایزنی فرهنگی ج اسلامی در لبنان، (متن ترجمه شده)، ص۵۰، ص۱۰،

۱۴- گرشهانقی، حمید سفید (۱۳۸۸): شرح حال و آثار شاعران و نویسندگان ایران و جهان، انتشارات اهسته، چاپ ۲، ص۲۳، ۲۴.

۱۵- گیوناشفیلی، جمشید (۲۰۱۱م):کارنامه پنجاه ساله، متن سخنرانی در همایش هزاره ی شاهنامه، تهران ماه مه، ص۴۵.

۱۶- مول، ژول (۱۳۷۶): دیباچه ی شاهنامه فردوسی، چاپ پنجم، تهران، چاپخانه سپهر، ص۶

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]